بررسی انصراف رؤیت به رؤیت متعارف در زمان معصوم (ع)

23:26

شاگرد: این رؤیت منصرف به رؤیت عادی متعارفی که در زمان صدور این روایت است یا مطلق رؤیت؟ شما بنابر تلسکوپ، مطلق را می‌فرمایید. این یک مطلب. مطلب دیگر این است که اگر ما قضیه تلسکوپ را بیاوریم و آن را به دوره معصوم بکشانیم معموالً از زمان رؤیت با تلسکوپ و رؤیت با چشم عادی یک روز طول می‌کشد... .

استاد: نه، سه ساعت.

شاگرد: ممکن است که اتفاق بیافتد.

استاد: برای شبانه‌روز ممکن است. ما بحث کردیم. ولی از حیث کل کره سه ساعت الی پنج ساعت است.

شاگرد: بالأخره ممکن است که این لازمه فاسد را داشته باشد که در دوره معصومین یک روز دیرتر افطار کرده‌اند یا ماه را محاسبه کرده‌اند. لذا منصرف به همان حالت عادی متعارفی که در آن زمان بوده می‌شود. الآن هم همین را خواسته‌اند. همالی مورد نظر است که شما با چشم عادی ببینید. اگر با تلسکوپ دیدی و به حدی رسیدی که با چشم عادی هم قابل رؤیت شد، برای شما ثابت می‌شود. و الا نه. اگر بنابر مدافه علمی باشد همین الانی که من و شما صحبت می‌کنیم زلزله هم واقع می‌شود. من با دستگاه می‌توانم حس بکنم اما به‌صورت عادی قابل حس نیست. آیا بر من نماز آیات واجب می‌شود؟ نه. همین قضیه نسبت به هلال هست.

استاد: بحث زلزله و خسوف و کسوف درست است. آن یک فضای دیگری می‌خواهد که در تفاوت آنها با ما نحن فیه نکات مهمی است. اما در اینکه روایات چه می‌گوید، مهمترین مطالبی که صحبت شده این است که وقتی می‌فرمایند «صم للرؤیة» یعنی وقتی امشب می‌بینی دیگر لازم نیست فردا ببینی. مضی ثلاثین شده و خلاص. اگر رؤیت می‌زان است چرا می‌گویند وقتی امشب ندیدی خاطر جمع باش که فردا مضی ثلاثین شده؟ پس معلوم می‌شود که هلال می‌زان است. نه رؤیت من. اگر دیدن من برای مولی خیلی مهم بود قید می‌کرد که فردا هم ببین.

شاگرد: در زمان صدور این رؤیت چه رویتی است؟ منصرف به چیست؟

استاد: در زمان صدور، رؤیت، طریق به هلال است. هلال هم مشترک بین همه است.

شاگرد: چرا نمی فرمایید همین رؤیت عادی و متعارف؟

استاد: خدا رحمت کند حاج آقای علاقه‌بند که از اساتید خیلی ملیحی بودند. نزدیک تعطیلی که می‌شد چون باعث خوشحالی بود ایشان این جمله را می‌گفتند. ای کاش ضبط شده بود. خب می‌خواستند شوخی کنند. دو «ح» در این جمله هست و «ع» و «ط». این دو «ح» را خیلی غلیظ ادا می‌کردند و می‌گفتند در این ایام ریح التعطیل تفوح! ما هم که نمی‌دانیم بعداً برنامه چه طور می‌شود. حوزه که تعطیل می‌شود مقداری فاصله می‌افتد. الآن همین فرمایش شما را می‌خواهم دنباله عبارتی که در این صفحه تمام می‌شود، در بحث استصحاب عرض کنم. من این عبارت را می‌خوانم شما با همین فرمایش خودتان به زمان شارع بروید، آیا این عبارت من با قبول دارید یا ندارید؟ اینکه چون نزدیک تعطیلی است هم عبارت را خوانده باشم و هم اینکه شما دقیقا

ببینید قضاوتتان چیست. جلوتر هم عرض کردم بهترین مثال برای مانحن فیه برای اینکه بگویید در زمان شارع چگونه بوده، همین است.

> **فتحصّل أنّ الهلال هو الموضوع الذي تدور عليه الأحكام الشرعيّة، و بتعبيرٍ أدقّ هو جزء الموضوع بالمعنى المصطلح عند الفقهاء، كما أنّ الزوال جزء الموضوع لوجوب صلاة الظهر، و كما أنّ زيادة الظلّ بعد نقصانه طريقٌ إلى العلم بحصول الزوال و لا يمنع من التمسّك برسم الدائرة الهندية التي هي أيضاً طريق إلى العلم بحصول الزوال لكن بنحوٍ أدقّ. فكذلك الهلال جزء لموضوع أحكام الصوم، و للعلم بتحقّق الهلال طرقٌ بعضها أدقّ من بعض، و لا يمنع الطريق غير الأدقّ من الطريق الأدقّ، مثلاً طريقيّة مضيّ ثلاثين يوماً لا تمنع من طريقيّة الرؤية في التاسع و العشرين، و طريقيّة الرؤية بالعين المجرّدة لا تمنع من طريقيّة الرؤية بالعين المسلّحة، لأنّ الموضوع هو الهلال عند العرف، و لا يهتمّ العرف بالطريق إذا علم حصول الهلال به، كما إذا علم دقيقاً بالزوال بالدائرة الهنديّة، فلا يتحرّى طريقاً غيرها و غير دقيق بالنسبة إليها، لأنّ الفرض أنّ الزوال هو الموضوع، و الطرق تكشف عنه[1]**

فکر کردن خوب است. اگر یک زمانی بیاید –مانند قطره فلج اطفال- یک قطره‌ای در چشم‌ها بریزند و چشم‌ها به قدری قوی شود که مانند تلسکوپ بشود. فرض است. مردمی که الآن هستند این قطره را در چشم‌شان می‌ریزند و مانند تلسکوپ می‌بینند.

شاگرد: چون در زمان شارع نبوده قبول نیست.

استاد: الآن چه می‌بینند؟ من هر چه مثال‌ها را تکثیر می‌کنم به‌دنبال این هستم که ببینم اسم حقیقی مرئی ما چیست؟ مقصود من روشن است؟ ما دنبال این هستیم که اسم مرئی ما بدون شائبه مجاز چیست؟ اگر قطره‌ای را در چشم‌ها بریزند که چشم ها به قدرت تلسکوپ شود، آن‌ها نگاه می‌کنند و هلال را می‌بینند. وقتی می‌بینند اسم آن چیزی که می‌بینند چیست؟

شاگرد: آیا این هلال در آن زمان مورد نظر شارع بود یا نبود؟

استاد: مسمی که مورد نظر شارع نیست. شارع مثل سائرین مستعمل لفظ در معنای خودش است. اگر لفظی بالشائبه مجاز در معنای خودش استعمال شده، می‌گویید که شارع با این لفظ چگونه برخورد کرده؟!

شاگرد۲: نه، این‌ها به اطلاق دلیل کار دارند. انتهای بحث به این برمی‌گردد... .

استاد: به متعارف و این‌ها بر می‌گردد. آقای حکیم فرمودند اگر شما بخواهید ادله را ناظر به متعارف بگیرید لزم منه فقه جدید. مفصل از این‌ها صحبت شد. یعنی کلاً دیگر در فقه اطلاق ندارید. اطلاقات کنار می‌رود.

شاگرد: بحث انصراف است. اینکه رؤیت منصرف به چیست.

استاد: انصراف باید ثابت شود. و الا ما من اطلاق و یمکن ان یُدّعی فیه انصرافٌ ما.

شاگرد: در اینجا که واقعاً منصرف است.

استاد: اگر در اینجا قطره را ریختید منصرف هست یا نیست؟

شاگرد: اگر همه اینطور شدند متعارفش هم می‌شود.

استاد: پس متعارف در زمان پیامبر چه می‌شود؟

شاگرد: در این زمان متعارف این می‌شود. همین که بدون وسیله می‌تواند ببیند.

استاد: حالا من متن را بخوانم.

«فتحصّل أنّ الهلال وهو الموضوع»؛ هلال در مقابل بُعد است. نه اینکه واقعاً موضوع باشد. **«الذي تدور عليه الأحكام الشرعيّة»؛** من در همینجا یادداشت کرده‌ام که در عده‌ای از ادله هلال خودش موضوعیت دارد که باز خودش طریق به خروج قمر از محاق است. خود محاق در ادله شرعیه هم آمده است. خروج قمر از محاق به چه چیزی طریقیت دارد؟ به شروع قطعه‌ای از زمان که خدای متعال اسم آن را شهر گذاشته است و برای آن احکامی هم قرار داده است. **«إنّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً في كِتابِ اللّهِ يَوْمَ خَلَقَ السّماواتِ وَ الأَرْضَ[2]».**

شاگرد: اگر معیار را خروج از تحت‌الشعاع بگیریم دیگر به هیچ نحوی مرئی دخالت در اهلال هلال ندارد.

> 30:49

استاد: بله، این یک گامی است که شما می‌توانید اشکال کنید. در اینجا کسی می‌تواند بگوید که چون خروج قمر لحظه‌ای است هنوز هلال نداریم. بعد از آن هلال داریم. ممکن است کسی در اینجا خدشه کند. چون در ادله ای که اهلال هلال هست، باید این امر وجودی بیاید. و لذا آن گام جدایی است. باید جدا از آن بحث کنیم.

شاگرد: اگر خروج از تحت‌الشعاع موضوع باشد... .

استاد: بله، من خروج از تحت‌الشعاع را برای چه آوردم؟ برای تعیین یک لحظه‌ای فی علم الله که خدا آن لحظه را می‌داند.

شاگرد: یعنی اگر در سه‌می نگاه بکنیم در طرفی که مطلقاً حتی با تلسکوپ هم دیده نمی‌شود شاید ماه شده باشد که دیدن با تلسکوپ حاکی از آن بشود.

استاد: بله، اتفاقا در نرم‌افزارها هم هست. در عوده و ایلوپ هم می‌آورد؛ بخش «impossible»؛ یعنی اصلاً ممکن نیست که آن را ببینید. اما یک بخش دیگری هست که می‌گوید ناممکن؛ نامحتمل. اهل فن اینها را از هم جدا کرده‌اند. اینها بحث‌های خیلی ظریف و فنی دارد که برای ادامه بحث‌های ما هم نافع است.

«و بتعبيرٍ أدقّ وهو جزء الموضوع بالمعنى المصطلح عند الفقهاء، كما أنّ الزوال جزء الموضوع لوجوب صلاة الظهر، و كما أنّ زيادة الظلّ بعد نقصانه»؛ که در روایات ِمتفاوت هست که امام شاخص را خواستند؛ قبلاً از آنها بحث کردیم. **«طريقٌ إلى العلم بحصول الزوال و**

لا يمنع من التمسّك برسم الدائرة الهندية»؛ که فقها همه در کتاب هایشان می‌آورند. دائره هندیه از زیادت ظل بعد نقصه، اقدّ است. کما اینکه در بالدی که انعدام ظل است، یعنی خورشید بالای مقیاس می‌آید حدوث الظل اقدّ از ازدیاد است. چون شروع حدوث معلوم است؛ در بالد تفاوت می‌کند. در ازدیاد ظلی که تاثرات خیلی زیاد باشد، روشن نشان می‌دهد. اما در بالدی که تاثرات تقریباً بالای سرش باشد، خیلی طول می‌کشد که زیادی خودش را نشان دهد. تاثرات اگر زیاد باشد ازدیاد را زود می‌بینیم اما درجایی‌که کم باشد به زودی نمی‌بینیم. اینها تفاوت می‌کند. با دائره هندیه از همه اینها دقیقتر کشف می‌کنیم.

«التي هي أيضاً طريق إلى العلم بحصول الزوال لكن بنحوٍ أدقّ»؛ این طریق اقدّ که مانع آن نیست. اگر مولی فرموده وقتی «اذا ازداد الظل»، برای او ازدیاد ظل موضوعیت نداشته. در کلام مولی معلوم است که موضوع چیست. امام فرمودند «اذا زالت الشمس»، «اقم الصلاة لدلوک الشمس». وقتی فهمیدیم که زوال موضوع است نباید اسیر ازدیاد ظل شویم و بگوییم چون روایت ازدیاد را می‌گوید. این ازدیاد کاشف از آن است. دائره هندیه هم می‌گوید که آن زوال آمد؛ همان تعبیری در روایت منسوب است که جبرئیل چه عرض کرد؟ حضرت گفتند جبرئیل زوال شده ای نه، عرض کرد ال نعم. گفتند این چه جوابی بود؟ گفت من که ال گفتم در این فاصله مقدار زمانی بسیاری بود که زوال محقق شد. زوال به این صورت است؛ یک لحظه است. حالا در دائره هندیه شما ذره‌بین و میکروسکوپ بگذارید، تفاوتی نمی‌کند. دائره هندیه‌ای که در زمان شیخ بهائی و صاحب جواهر در کتب فقهیه گفته شده را اگر دقیق کنید؛ آن را میکروسکوپی کنید، این دائره هندیه دقیق می‌گوید که شمس زوال پیدا کرد. حالا در دائره هندیه قدیم با فاصله یک ثانیه تفاوت بود، حالا با یک میلیونیوم ثانیه هم می‌فهمیم. قبل از یک میلیونیوم ثانیه زوال نبود اما حالا شد. چرا؟ چون ما با دایره هندیه را با میکروسکوپ می‌بینیم. شما می‌گویید نه، این میکروسکوپ که در زمان شارع نبود. شارع فرموده «اذا زالت الشمس» اگر هم دائره هندیه است، دانره هندیه است که با میکروسکوپ نبینی. خب داری طریق را با ذو الطریق اشتباه می‌کنید. موضوع کلام مولی زوال است. کاشف از این موضوع چیست؟

> 35:55

وقتی شما با میکروسکوپ دیدید می‌گویید زوال شد. زوال هم موضوع حکم شرعی است. لذا است که مدام می‌گویم مرئی چیست. می‌گویید مرئی هلال است. خب «اذا اهل الهلال». اینجا هم زوال شد.

«فكذلك الهلال جزء لموضوع أحكام الصوم، و للعلم بتحقّق الهلال طرقٌ بعضها أدقّ من بعض، و لا يمنع الطريق غير الأدقّ من الطريق الأدقّ، مثلاً طريقية مضيّ ثلاثين يوماً»؛ چه کسی فرمایش حاج آقا را می‌گوید که شارع در اینجا دو جعل کرده؟! یکی گفته رؤیت. دست شارع باز است. می‌گوید برای من به دو چیز است که یکی از آنها به مضی ثلاثین است. در وسائل بود. خدمت امیرالمؤمنین در کوفه ماه دیده شد. حضرت فرمودند «لایکون الشهر انقص من تسعة و عشرین»، ما بیست و نه روز روزه گرفتیم، «فامر علیه‌السلام بقضاء یوم». کمتر از بیست و نه روز نمی‌شود. شارع که جعل تشریعی ننموده. مضی ثلاثین چیست؟ یعنی لایکون الشهر اکثر من ثلاثین. بیشتر نمی‌شود. اینطور نیست که شارع دوباره مضی ثلاثین را جعل تشریعی کرده. دارد می‌گوید کمتر از بیست و نه روز نمی‌شود و بیشتر از سی روز هم نمی‌شود. اینها چه ادله ای است؟ ادله کاشف از دوره ماه است. لذا اینکه می‌گویند «مضی ثلاثین» ما شکی نداریم که یکی از طرق ما برای اهلال قطعی هلال است.

« مثلاً طريقية مضيّ ثلاثين يوماً لا تمنع من طريقية الرؤية في التاسع و العشرين»؛ وقتی شب سیام می‌بینیم این رؤیت ما اقدّ است. اسبق از مضی ثلاثین است. اگر چشمهای ما ندید خب صبر می‌کنیم؛ استصحاب می‌کنیم. فردا دیگر دلمان جمع است که سیام روزه

گرفتیم. اما اگر قبل از آن دیدیم اسبق و ادق از مضی ثلاثین است.

«و طريقية الرؤية بالعين المجرّدة لا تمنع من طريقية الرؤية بالعين المسلّحة»؛ چرا؟ «لأنّ الموضوع هو الهلال عند العرف»؛ وقتی مردم می‌بینند می‌گویند که این هلال است. خب موضوع آمد. زوال شد ولو یک میلیونیوم ثانیه است. عرف هم می‌بیند و می‌گوید که هلال شد. حالا اول با تلسکوپ می‌بینند و بعد با چشم می‌بینند. ولی می‌گوید که هلال است. نزد عرف هلال موضوع است.

«و لا يهتمّ العرف بالطريق إذا علم حصول الهلال به»؛ دیگر کاری به طریق ندارد. می‌گوید «اهلّ الهلال». خرج من المحاق و محق نوره؛ حالا دیگر من آن را در تلسکوپ می‌بینم. محاق است. **«كما إذا علم دقيقاً بالزوال بالدائرة الهندية، فلا يتحرّى طريقاً غيرها وهو غير دقيق بالنسبة إليها»؛** وقتی دقیق فهمید چه کار دارد که دوباره سراغ دیگری برود. **«لأنّ الفرض أن الزوال وهو الموضوع، و الطرق تكشف عنه».**

اگر الآن فرمایشی داری که این زوال را به زمان شارع ببریم که شارع اینها را قبول ندارد. بگویی ما قبول نداریم که شما یک داریه هندیهای را رسم کنید و با ساعت الکترونیک بگویید زوال شد، یعنی بگویید در زمان شارع که اینها نبود. شما در اینجا چه می‌فرمایید؟ به ارتکاز شرعیه خودتان بفرمایید.

شاگرد: عرض بنده روی انصراف است. اگر آن را حل بکنیم این هم حل می‌شود.

استاد: خب ازدیاد ظل و زوال به آن صورت، انصراف از زوال لحظه‌ای دارد یا ندارد؟

شاگرد: در لسان شارع تعبیری به رؤیت نداریم بلکه تعبیری به نفس زوال داریم. اما نسبت به هلال، تعبیری به رؤیت داریم.

استاد: مضی ثلاثین را هم داریم.

شاگرد: آن هم یکی از طرق است.

استاد: احسنت پس رؤیت طریق است. طریق به اهلال هلال.

شاگرد: در سی روز که مشکلی نداریم. صحبت سر بیست و نه روز است که چطور تحقق پیدا می‌کند؟ با رؤیت. حالا دعوا همینجا است که این رؤیت باید چگونه باشد؟ منصرف می‌شود به رؤیت عادی متعارفی که در زمان معصومین بود. اگر واقعاً مثل عینک بود، چیزی که دیگران نمی‌توانستند ببینند و اما با عینک می‌بینند یک زمان و یک لحظه است. اما در تلسکوپ زمان هم فرق می‌کند. می‌فرمایید سه ساعت یا بیشتر.

> 41:10

استاد: مثال قطره‌ای که عرض کردم، حتی اگر در آن هم خدشه کنید به تعبیری که خودتان فرمودید جبران نقص فرق می‌کند با تحصیل اکملیت. در اینجا اگر بگوییم این قطره چشم را در توان دیدن اکمل می‌کند و از متعارف بالاتر می‌برد، ممکن است کسی خدشه کند. اما اگر شما ساختار تلسکوپ را ببینید با عینک فرقی نمی‌کند. به بدن ما ویتامین وارد نمی‌کند که چشممان بیشتر ببیند. نور را که می‌آید و پخش می‌شود را جمع می‌کند. عین عینک. تلسکوپ انکساری به این صورت است. یعنی نورها را؛ همان نورهایی که در اینجا هست را جمع می‌کند. من

دیروز عرض کردم خداوند حیوانی را آفریده؛ مثلاً اسب زلزله را تشخیص می‌دهد. بعداً این دستگاه‌ها می‌آید. فرض بگیرید چند سنسور روی جمجمه اسب بگذارید، قوه بینایی اسب را مانیتور کنید. یعنی ببینید که در دماغ این اسب چه چیزهایی را می‌بینند. در مانیتورینگ دماغ یک اسب هیچ بعید نیست که وقتی اسب به افق نگاه می‌کند در همان زمانی‌که ما با تلسکوپ می‌بینیم اسب با چشم می‌بیند. ای یک گربه ای یک سگ. هیچ مانعی ندارد چون یک مخلوقی است برای خدا.

خداوند نیزار گوش درونی ما را طوری قرار داده که صدای زلزله را نمی‌شنویم. اما اسب شیهه می‌زند و می‌گویید الآن زلزله می‌آید. چرا شیهه می‌زند؟ چون صداهایی که ما نمی‌شنویم و از آستانه شنوایی ما پایین‌تر است را می‌شنود. خب الآن یک حیوانی را بیاوریم که می‌بیند. ما می‌گوییم آن چیزی که حیوان می‌بیند هلال نیست؟ ای هست؟ بگوییم خب ما که انسان هستیم و نمی‌بینیم! خب خدای متعال دیدن ما را طریق به هلال قرارداد. وقتی این حیوان می‌بیند بعد از این دید عرف عام بدون مجاز می‌گویند که این حیوان هلال را می‌بیند. چه مشکلی دارد که بگوییم عند الشارع «اهلّ‌الهلال»؟ چون الآن این حیوان دارد می‌بیند.

شاگرد: سیاق جلسه امروز خیلی خوب بود. علتش هم این است که مبانی را کنار هم گذاشتیم و فضای استظهار را جلو بردیم و گفتیم «رایت الهلال» درست می‌شود.

استاد: فرمایش ایشان با فرمایش آقا فرق می‌کند. ایشان فرمودند که همه اینها صاف شده است. من نمی‌خواهم بگویم صاف شده است. مقصود ما این است که جوانب ما طوری به میدان بیاید که بتوانیم زودتر روی آن توافق کنیم. چرا بحث طول می‌کشد؟ چون زوایای بحث در فضای ذهن و جمع ما نیامده است. مقصود شما هم همین بوده است. یعنی مباحثه‌ها طوری است که زوایای بحث در اذهان مطرح است. می‌دانیم که می‌خواهیم چه کار کنیم. نه اینکه صاف شده باشد الآن تلسکوپ مجزی هست یا نیست. ما نمی‌خواهیم بگوییم اینها صاف شد. چون الآن زمانی است که بحث به‌شدت مطرح است. وقتی هیوات را می‌نوشتند ایشان می‌گفتند که اتفاق علماء است که تلسکوپ مجزی نیست.

قبلاً هم عرض کردم من با ذهنیتی که داشتم و قبلاً هم مباحثه کرده بودم؛ شاید حاج آقا اولین نفر بودند؛ شاید هم دو سه نفر بودند که با هم بود که بعداً ظهور کرد. من هیچ تردیدی نداشتم. من در مورد نظر ایشان که تلسکوپ مجزی است تردیدی نداشتم؛ اصلاً آرام بودم. قبلاً بحث کرده بودیم. وقتی مراسلات چاپ شده بود آن را مباحثه کرده بودیم و روایاتش را دیده بودیم. در دفتر می‌گفتند الآن نمی‌شود آن را اعلام کنیم. در هیوات می‌گویند اتفاق الکل، شما می‌خواهید خلاف آن را بگویید؟! من اول دفعه گفتم من مطمئن هستم که این مشکلی ندارد. چرا؟ اساسش هم همین است که خدمت شما می‌گویم که به تشخیص موضوع بند است. شما اگر در تشخیص حکم شارع - ثبوتی و محرز خارجی آن؛ بین این دو نباید مخلوط کرد- باید ببینیم آن چیزی که شارع موضوع حکم خودش قرا

بازبینی #3
ایجاد شده 3 ژوئیه 2026 14:52:53 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 ژوئیه 2026 20:17:25 توسط ... .